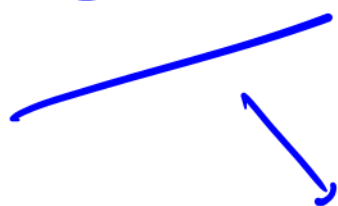


خِيار سے وضعی و حق منفعی دہدہ
قراردادی - شرطِ خِيار در قرارداد درج شدہ
ماندی

خِيار سے امرلاً بہارتی دہدہ
خِيار شرطیات ہے امرلاً بہارتِ اُلت نمی دہدہ
۱۔ یہ صورتِ خدات آن توانی دہدہ
قیدِ مباشرت شدہ برای منفع

حق فسخ رای مورد استناد است - \ صریح

/ ضمني



با اطلاع از حق فسخ ، کاری می بینم به نشان می دهد

بی خیال حق فسخ شده ام



مہربانی خریدم

لے اطلاع دیکھائی گئی حیاتِ عین دارم

۔ بہ حسن و زرعہ حکم ۔ اساطیرِ فنی من فنی

اگر مہربانی دوبارہ آمد دست من ہے حق فنی، احیا بنی شود

برہمنی گرد۔

«الف» بعد از خرید یک دستگاه اتومبیل، آن را بلافاصله به «ب» می‌فروشد. یک سال بعد از معامله اوّل، «الف» متوجه می‌شود که در خرید اتومبیل، به غبن فاحش، مغبون شده است. کدام مورد، صحیح است؟
(۱) «الف» حق فسخ دارد. ✓

(۲) «الف» حق فسخ دارد و پس از فسخ، معامله او با «ب» باطل و مبیع مسترد می‌شود. ✗

(۳) با توجه به اینکه ذوالخیار، در مبیع تصرفات ناقله انجام داده است، خیار او ساقط می‌شود. ✗

(۴) با توجه به عدم امکان استرداد مبیع، «الف» حق فسخ ندارد و صرفاً می‌تواند مطالبه خسارت کند. ✗

حیث بدون علم استتال داده

مانع فسخ نیست

تلف یکی از عوضین

استثنا و صحتی من فسخ نیست

مانع اقاله نیست

استتال به غیر یکی از عوضین

استثنا - در خیار عیب در صورتی که فسخ ندارد قطعی تواند ارجح بگیرد

آیا ی سُرود خِیاتِ راسخا کرے؟

لے لے امولائی سُرور۔

≡

استغناء ہے خِیا رندلیس راہی سُرود استغاط کرے۔

۔ مربوط بہ نظم عموی

سُرط استغاط خِیا رندلیس ہے سُرط خلاف نظم عموی ہے سُرط باطل

هرگاه خیار تدلیس محقق شود، حق فسخ ایجاب کند



بعدش، می‌توان حق فسخ را استناد کرد.

(حسن العقد نمی‌شود استناد کرد)

استناد دوم ←

خيار نَعذر تسليم را نمی شود استناد کرد (حسن القصد)

حون بهدف عقود عارضی مشکل دارد.

ع اگر منفع معامله من العقد، قابلیت تسلیم ندارد → معامله باطل

به طور دائم از دست دارد → عقد منسوخ

ع اگر بعداً قابلیت تسلیم را از دست داد

به وقت طلب

عقد منسوخ

به طور وقت از دست دارد

تعدد طلب

خیار فسخ تسلیم → حق فسخی دارد

آیا سَور شرطی لذت

↓ آنگاه خیارات توسط طریق اسقاط سَور؟

بله - صحیح - شرط اسقاط گانه خیارات - صحیح است.

ولی بعضی خیارات با اسقاط گانه خیارات همخوان یا برچاسند .

۷ خیار همچنان دایرچا

① خیار کدیس

② خیار تفلیس

③ خیار قنر تسلیم

④ خیار عیب نامستعار

⑤ خیار عین افضی

— با این که نوشته ام اسقاط گانه خیار است

⑥ خیار کلف از شرط صفت

رَدِّی و کلف از وصف

⑦ خیار شرط

خيارات

همه شرایط با هم

خيار تأخير ثمن حاجی

① مردوع معامله - عین معین
در حکم آن (کلی در معین)

② هم بیع هم ثمن حال (مؤجل نیست)

③ نه بیع تسلیم شده نه ثمن کامل تأدیه شده

④ ۲ روز از عقد گذشته و ثمن را کامل پرداخت کرده باشد.

از روز حرام به بعد به بیع حق منع معامله را دارد

اگر خریدار ۸٪ تخم پرداخت کرده باشد

ایاباع حیاراً فرعون دارد؟ بله دارد.

۴.۲ - باسی که خیار تأمین دارد.

دیر خیار تأمین } اگر مطالبه نمی‌کند
+ } ندارد
به برآیند معلوم شود منظور از التزام به بیع بوده.

چون بی خیال حق رفع نموده - اسقاط ضمنی

صرف مطالبه نمی‌کند - خیار سرچاسی

ماده ۴.۸ ←

لے در حکم پرداخت

نقل ذمہ

مُلّا خریدار ضامن بدهد

حوالہ بدهد، با تحقق حوالہ

انگار خریدار
پرداخت کرده

سے دیں، حیاراً فرمیں وجود ندارد.

در ضمن عقد اجاره شرط می شود که چنانچه مستأجر اجاره بهای سه ماه متوالی را تأدیه ننماید، موجر حق فسخ عقد اجاره را خواهد داشت. مستأجر اجاره بهای دو ماه را پرداخت نمی کند و در سررسید اجاره بهای ماه سوم، شخص دیگری، پرداخت اجاره بهای معوقه را ضمانت می کند که مورد قبول موجر واقع می شود، لیکن مستأجر ایفای دین نمی کند. در خصوص حق فسخ موجر، کدام مورد صحیح است؟

- (۱) تنها اگر ضمان، ضم ذمه به ذمه باشد، حق فسخ نخواهد داشت.
- (۲) اگر ضمان، نقل ذمه به ذمه باشد، حق فسخ نخواهد داشت. — انکار است بر طرف کرده ✓
- (۳) اگر ضمان، نقل ذمه به ذمه باشد، حق فسخ خواهد داشت.
- (۴) در هر صورت، حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۴۰۹

که اگر صبیح از احوالی باشد

سه قبل از ۳ روز باشد

اگر کم نباشد

ابتدای حیاره از زمانی که صبح مشرف به منلا

تا آخر محن

کلاس من می

← ناظر به نسبت ← ^{۲۵} حق نسخ برای مسترد طالر

← مرفوع معامله قابل تجزیه به اجزاء و مساری

مرفوع معامله قابل تجزیه به اجزاء و مساری نیست

ولی طبق قوانین جزو بیع در مقابل جزو عین

مرفوع معامله قابل تجزیه به اجزاء و مساری نیست

کلی بیع در مقابل کلی عین

مسترد
← ناظر به یک

تکلیف از شرط صحت
مرفوع معامله عین عین

ماده ۴۱۰ - کسی که مالی را ندیده و آن را متقابلاً به وجه بخرد.

حين العقد ندیده

که لحظه عقد محکم است

که متی آن را متبادراً دیده باشند

محکم نیست

حق منع

و اراضات را ندانست یا

همان طور است بديل نند

خيار ردّ است و تلف از وصف

بدي خيار

فِيَا عَيْنُكَ اِنْ شَرَطْتَ فِي زَمَانِ عَقْدٍ رَدِيدَةٍ بَعْدِي بِشَرَطِ شَرْطِ شَرَطٍ
نَعَارَتِ

فِيَا رَدِّكَ عَيْنُكَ اِنْ شَرَطْتَ

لَمْ أَكُنْ مِنَ الْعَقْدِ نَدِيدَةٍ وَفَقًا بِرَدِّكَ خَرِيدَةٍ

در معامله للی ← حیار رُپ رخنه از صفت نداریم
 حیار رخنه از شرط صفت نداریم

الزائم - حق فسخ مستقيم نداعم

ہے ممکن ہو۔ صنف

خيار غبن

لزم در معاملات معوض

در عقود مشابه اگر عندی که ذره ذره عوض مجم است

ی تواند برای حرکت از طرفین باشد.

$$\begin{array}{r} \text{ارزش انتقاری ناموازن} \\ + \\ \text{عدم توازن خاص باشد عرفاً} \end{array} \left\{ \begin{array}{l} \text{خاص بودن} \\ \text{عدم توازن عرفی} \end{array} \right.$$

آیا می شود عین خاص نباشد ولی عین نسخ داشته باشیم؟

بله - اگر به خاطر تدلیس مقبول شده باشیم

از باب عیار تدلیس

ضرورت معامله باید و حاضر شود نهارت میت را بدهند

حق نسخ مغیور ہے ساقا نہی سود

خيار غن سرجاس

دُری خاص

حیا رغبین

مرغفون به اخذ نفاذ قمر ارضی شود

↓ خَارِ عَنِ سَاطِئِ السُّودِ.

اصولاً اگر منشاءِ حیار از بین برود ← حیار ماقطای شود

← استثناء - حیار عین (۴۲۱)

در عقد اجاره - عیب عن مسأله - صحت دانشای مدت به مسأله

فغانغی دسد

نقصان منفعت

معرف در اشتغال

اگر در قبل از نسخ مسأله، عیب را بر طرف نند

در مسأله حق منفعت ندارد.

زائر و مدبر

✓ با اسقاط خیارعین فاعس

خیارعین افعس سر جاس

سامط نمی شود

با توجه به مقررات مربوط به اختارات، کدام مورد صحيح است؟

(۱) شرط ضمن عقد مبنی بر اسقاط خيار ناشی از غبن فاحش، اسقاط خيار ناشی از غبن افحش را دربرنمی گیرد. ✓

(۲) فوریت اعمال خيار در غبن، مختص غبن فاحش است و اعمال خيار ناشی از غبن افحش، نیاز به فوریت عرفی ندارد. ✗

(۳) رضایت بعدی مغبون به دریافت مابه التفاوت قیمت در فرض حدوث غبن، موجب عدم ایجاد و ثبوت اصل حق فسخ برای مغبون خواهد بود. ✗

(۴) علم مغبون به قیمت عادلۀ مال موضوع معامله در غبن فاحش، موجب زوال خيار است، ولی در غبن افحش، خيار برای مغبون در فرض علم نیز ثابت است. ✗

خيار غبن در فاحش و فوری از زبان اطلاع فوری

جاهل به قیمت واقعی بودم (من القند)

ضایعین

چه ناصی چه انصی

اگر عالم به قیمت واقعی بودم این معامله

را انجام نمی دادم

معاملات در حال اضطراب هم صحیح است - ضایعین هم ندارد.

خيار تدليس : به واسطه فريب نامستعارت ، طرف عقد متاثر

↓ پس لایق بالای میدما در میده نزدنی

ند

تدلیس

سود و عقد را واقع سازد.
که آن فرب نامستعارت سود به معامله را انجام نمي داد.
عقد

تدلیس: فرب دادن

← امکان دارد ثالث انجام دهد.

تدلیس ہے عملیات ماری می خواہد

مے امرلاً پاکست، خارِ تدلیس محقق نمی شود.

مے مژجایا برآید بلوید و سلوت می لند

اگر مُحقق شود ^{سے} اگر ندلیس بُہود

↓ با زعم معاطلہ را انجام می‌دار

سے خِیار ندلیس و جد و نذر.

خيار تدليس از زبان اطلاع دهنده است

↓
فدر یک عرض

خيار تقلیس: ← مغلّس بعد از عقد

① باید حکم درستی صادر شده باشد.

② عین معین فرقه شده باشد.

③ عین معین، بمقتضای موجود باشد (مال در دست مغلّس باشد)
(الف فرقه شده)

④ عوض، کلی باشد (عین معین) معارضه شد - چون اگر عین معین
محلّی باشد همان کلمه عقد مالک می شود

مَثَرًا بِرَدِّ اَفْعَالٍ عَنْ بَدَلِ اَزْوَاجٍ

⑤ عَنْ بَدَلِ رَدِّ اَفْعَالٍ نَسْبَهُ بَابُ رَدِّ

بِاطِل

اَرْعَيْنِ در دست مَعْلَسِ موجوده - هِیْ اسْتِرْدَاد دارد

اَرْمُزِي مَعْلَسِ شُود

وَعَنْ بَدَلِ رَدِّ اَفْعَالٍ
نَسْبَهُ بَابُ رَدِّ

اَرْمُزِي رَا تَحْدِثِ نَدَادَه - هِیْ اِشْتِاع دارد

فَسَخِ عَمَلِ

حسن درگه ها شود.

درینه

شبه



سوال فرستم. املین

توقف

تاریخ حکم درجستگی

قبل از توقف

↓
درجستگی

۲ مورد باطل

۱ مورد قابل رفع

↓
مسائل اصولاً صحیح

هر یک از اینها درین باطل

۳ جا باطل است
۱- مسائل بجائی یا اصل بجائی باطل باطل باطل

۲- به ضرر طلبکاران مالی را مقید کنند - رهن ننداشتن

بعد از حکم درجستگی

پر دافت بعد از نوقت ہے باطل
حیا ر نفلیس سے

اگر پر دافت محسن انجام سده

پر دافت قبل از نوقت ہے پر دافت صحیح
حیا ر نفلیس نیست

اَرِ مَعَاوَنَه

لے عین در برابر عین ہے ہر ۲ حق عین دارند

حق اَرِ سَلیم نُسودہ باشد ہے حیا رِ قَلِیس ندارم۔

حیا رِ قَلِیس ہے برای جایی است کہ عوضِ لای است۔
مَن